

شماره سیصد و هشتاد و سوم | پیراگتگر: به ما شد عرصه تنگ | توی دنیای پر از اندوه و جنگ | جز شکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»



شهروند

مستولان تمهیدات لازم را برای رفع آلودگی هوا فراهم کردند ایجاد ۳۰۰ مرکز سیار احیاء و تنفس دهان به دهان توسط سلبریتی‌ها!

شبکه خبر زودتر تعطیلی مدارس را اعلام کند!
توزیع ۲۰۰۰ متر پارچه جهت تولید ماسک دست‌ساز!
توزیع چراغ قوه قسطی جهت شناسایی مسیر به دلیل کاهش دید افقی ناشی از آلودگی!
تقدیر از مدیران صنایع آلاینده کشور و خودروسازان داخلی که با عملکردشان باعث شدند امسال مردم قدر هوای پاک را بیشتر و بهتر بدانند!
فروش یک میلیون برف پاک‌کن ماشین به مردم هوا از جهت زدودن خاک شیشه ماشین!

#ایران_هوا_ندارد #باید_شُرطه_بر_خیز #شهروند

آماده باش مدادهای نرم و پاک‌کن‌های سفت از فردا!

صنف لوازم التحریر کشور اعلام کرد
پیش‌فروش مداد نرم با سودمشارکت ۱۵ درصد از فردا آغاز می‌شود!
وزیر کار: از کنکور استقبال می‌کنیم، آدم بی‌کاری بسواد باشه بهتره یا بی‌کار باسواد؟!
نماینده ادوار مجلس: طبق وعده‌ای که سال ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۹۴ دادیم
کنکور از سال آینده حذف می‌شود!
#حالا-جدی-علم-بهتر-است-یا-ثروت؟ #شهروند

کوچه اول

سید جواد فضایی فرم را گرفتیم جلوی کارمند اداره و گفتیم: «به امضا می‌خوام». کاغذ را گرفت توی دستش کمی پشت‌ورویش را برانداز کرد و گفت: «امضا می‌خوای چیکار توی این گرونی دلار و طلا؟ می‌دونی مظنه زمین چقدر شده؟» بعد فرم را داد دستم و حواله‌ام کرد به اتاق چپی‌اش. توی اتاق چپی یکی یقه دیگری را چسبیده بود و داد می‌زد: «رونالدو بهتر از مسیها!» عرض کردم: «کارشناس اوراق بهادار و فیزات قیمتی اداره فرمون پیام پیش شما برای امضا» آقایان تحلیلگر فوتبال همان‌طور دست به یقه کاغذ را و برانداز کردند، رو به اتاق بغلیشان داد زدند: «بغلی بگیر.» از اتاق بغلی صدایی آمد: «چیو بگیرم.» مسی و رونالدو: «این آقاهه رو» اتاق بغلی: «چی کارش کنم؟» مسی و رونالدو: «بده بغلی!» و بعد سلیک خنده توی اداره پیچید. داشتیم می‌رفتیم اتاق بغلی که یک نفر با سینی جای جلویم را گرفت و گفت: «چیو کاغذت؟» نشانش که دادم گفت: «این که فرم تقاضای وامه! این جا اداره رسیدگی به امور دام و طیور.» گفتیم: «پس من کجا برم؟» با سر اشاره کرد: «داره بغلی!»



فلکه اول

شهاب‌نوی شب قبل عروسی به تر گس پی‌ام‌دام و گفتم: «عشقم، از فردا زندگی مشترکمون شروع می‌شه. باید به همه نشون بدیم چقدر هم دوست داریم و زندگی‌مون برای همه نمونه به زندگی موفق باشه.» تر گس هم درجا جلوبم را داد و گفت: «آره عشقم، ما این قدر عاشق همیم که باعث حسرت و کور شدن چشم خلی‌هامی شیم. صبح عروسی می‌خوام خوشمزه‌ترین صبحونه‌دنیارو بهت بدم. بعدش ناهار و شام...» فرمایش عروسی کردیم و بعد از انجام رسورسومات و اعمال دیگر که جای گفتش نیست به صبح موعود رسیدیم. هشت صبح بیدار شدم. تا ساعت ۱۰ بی‌نیور و آن‌ور کردم و خودم را روی تخت تکان دادم بلکه تر گس هم بیدار شود و آن صبحانه خوشمزه را آماده کند. این قدر تکان‌هایم زیاد شد که خودم حالت تهوع گرفتم اما تر گس از جایش تکان نخورد. به روی خودم نیوردم و گفتم: «خیلی صبحونه این چندروز فشار واسترسش زیاد بوده، بنابر ظاهر بخوابه.» نزدیک ساعت دوازده سعی کردم مستقیم بیدار ش کنم. تکانش



تماشاخانه

جواد علیزاده | کارتونست | javadalizadeh@yahoo.com



"هدفمندی یارانه بگیرها!"

۱۳۹۶

شهروند

دام. با چند تکان اولم از جایش جُم نخورد، شدت تکان دادنم را زیاد کردم، بهو بیدار شد. خواستم نزدیکش شوم و با عشق و علاقه نخستین روز بخیر توی خانه خودمان را بهش بگویم. که داد زد و گفت: «بابا چی کار می‌کنی؟ بناز دو دقیقه راحت بخوابیم دیگه، آه آه.» خودم را جمع‌وجور کردم و از اتاق آمدم بیرون و روی میل دراز کشیدم. نزدیک عصر بود که بیدار شدم. گفتم الان دست به کار می‌شود و شام مفصلی درست می‌کنم، اما آمد روی میل لم داد و گفت: «خلیلی گرسنه. رنگ‌بزن به چیزی بیارن بخوریم.» با خودم گفتم: «حتمًا از فردا بهتر می‌شه.» آن داره که آن طرف کره خاکی چی گفت می‌کنند؟ زندگی‌مان را خشک می‌کنند چون آخرش تاحسلی از خجالت همدیگر و آبجی و تنه‌های‌مان در نمی‌آمدیم، ولی کن نبودیم. آن مدت هاست سعی می‌کنیم حرف غیر ضروری نزنیم، فقط فیلم‌دانلود می‌کنیم و باهم می‌بینیم. افسرده شده بودم، تا چند وقت پیش که با چند تا از همکارانم حرف زدم، فهمیدم ما تنها نیستیم و آنها هم سعی می‌کنند زیاد حرف نزنند و فقط فیلم‌دانلود کنند و ببینند.

مرکز مشاوره

پرنده ملعون شانس

به صورت وحشی زندگی می‌کنن و نوزادان مردم روستا رو می‌خورن. در این جامیسه به همزیستی کاملاً مسالمت‌آمیز و به چرخه سالم از طبیعت و درسته اکودوکو؟ ما قراره بریم به مزرعه برادر زن خوار شوهر دخترت؟ چند تا خوار شوهر داره دخترت؟ «آه اکودوکو می‌خندد و فیلم‌بردار غافل نمی‌شود از ثبت دندان‌های یکی در میان افتاده و زرد و سیاه اکودوکو بیچاره که قرار است هم‌مان‌نوازی و توریست‌پروری مردمان سسر مینش را فرو کند توی چشم مخاطبان بی‌حوصله‌لم‌داده جلوی تلویزیون. چطور شد که ما راه را اشتباه رفتیم و شدیم کارمندی ساده یا گریمر رده بالا توی شرکتی خصوصی یا دولتی؟ چرا نباید ماشین و هلی‌کوپتر بیاید دنیاالمان تا برویم توی روستاها و شهرهای مختلف تا خرخره ما بیشتنیم و پول بگیریم و مشهور هم بشویم؟ بعد از خوردن سوپ راسو و باقالاتوقی شم خرس آبی، توریست -گزارشگر خوش‌چهره و عضلانی ما باید بروم چرخ‌چرخ‌بزن توی بازار محلی و با دستفروشان بینوا سر شوخی را باز کند و همان‌جا میوه‌های محلی را بردارد و با حالتی اغراق‌شده گاز بزند و ما بیشتنیم صدای تهوع‌آور اووم را که نشانه لذتی بی‌پایان داره. لذتی که ارتباطش بیشتر از آن که با طعم میوه باشد، مربوط است به لذت داشتن چنین شغلی. اووم چه شغل بی‌ظنیری دارم ای کارمندا و کارگرهای بدبخت! تا این‌جا مشخص شد که دارم به دارندگان چنین شغلی حسودی می‌کنم اما از آن‌جا که ما فکر می‌کنیم

جابر حسین زاده

طنزنویس



شهر فرنگ

احمد عربانی | کارتونست



«رئیس جمهور گفت: تلاش ما، کاستن مشکلات مردم است.» - البرز

هفته‌نامه گل‌آقا | ۲۴ تیر ۱۳۷۲

شهروند

بدون شرح

توییت لند

تزیب حسین پناهی و محسن چاووشی رو بر ای بیل گیتس هم پخش کنی، یاد قسطهای عقب افتادش میفته.

تزیب شانس | پیاهرسان داخلی فقط صدای قار و قور شکم.